

مسئله زن: اشکال متفاوت، مضمون مشترك ستمگری

از سلسله گفتارهای رادیویی "صدای سرداران" 1370-1368)

امروزه در سطحی جهانی و بلحاظ تاریخی ستمی عریان و قرون و وسطائی، از نوع آنچه که در جامعه ای نظیر ایران بر زن اعمال می شود، پدیده ای در حال زوال و عقب نشینی است. این امر رفته رفته با افزایش آگاهی زنان و با پیشرویهای انقلاب در نقاط مختلف، اشکال ظریفتر و پیچیده تری به خود می گیرد. امروزه بورژوازی امپریالیستی چه از نوع غربی و چه از نوع شرقی آن، استدلالات و روشهای قرون وسطائی را در امر استثمار و سلطه خویش دارای کارایی کافی نمی یابد. آنها تمامی دستگاه تبلیغاتی خویش را به خدمت می گیرند تا جایگاه سنتی زن در خانواده را با همان هسته ارتجاعی و استثمارگرانه اش، منتهداراشکالی بزرگ شده، تثبیت گردانند. علیرغم حقوق مدنی بالنسبه بیشتری که زنان در جوامع پیشرفته سرمایه داری در مقایسه با جوامع تحت سلطه دارا هستند، ولی کماکان يك رشته وظایف زنانه شناخته شده و همچنین يك رشته وظایف از پیش تعیین شده مردانه وجود دارند، و دستگاه تبلیغاتی طبقات حاکم دائماً درباب اصولی، عقلانی و منطقی بودن این تقسیم کار تولید ایده می کنند.

هسته مرکزی و هدف مشترك طبقات ارتجاعی حاکم چه در جوامع پیشرفته تحت سلطه، معرفی زن از زاویه نقشی است که می بایست در خانواده ایفا کند. در این رابطه بیش از هر چیز جنسیت اوست که مطرح است و نه موجودیت انسانی اش؛ این نگرش در جوامع تحت سلطه بگونه ای خشن اعمال می گردد و در جوامع سلطه گر تا حدی ظریف و پیچیده. هر چند که این ظرافت و پیچیدگی دارای مفهومی نسبی بوده و نمی توان با قاطعیت چنی چیزی را مطرح کرد. بعنوان مثال در آمریکا از هر چهار زن مورد تجاوز قرار گرفته و بطور متوسط در هر 12 دقیقه يك تجاوز صورت می گیرد. این واقعیات بیانگر هیچ چیز نیست جز اینکه تلاش سیستماتیک و آگاهانه ای توسط بورژوازی امپریالیستی صورت می پذیرد تا زنان از زاویه جنسیتشان معرفی و مشخص شوند. در آنجا بورژوازی امپریالیستی با چهره ای خیرخواهانه و با استناد به این جنایات، به انحاء مختلف توصیه میکند: "ای زن بهتر است که جایگاه "طبیعی" خود در آغوش گرم خانواده را بازیابی تا از شر اینگونه تعدیات خلاص شوی!" این پیام به طرق مختلف، در سخنرانیهای حاکمان، فیلمها، نمایشنامه ها و غیره و غیره تکرار می شود. زمینه های مادی آن نیز با اختصاص یافتن مشاغل نظیر معلمی، پرستاری، منشیگری، تربیت کودک و نظایر آن که به اعتقاد امپریالیستها و نوکرانشان دارای کاراکنتری زنانه هستند، فراهم می شود. در اینجا بد نیست به آن بخش از ایده های زهرآگین "ویل دورانت" مورخ غربی نگاهی بیندازیم و بیشتر موشکافی اش کنیم.

او می گوید: "اگر زن در جوانی مفتون عبارات و اصطلاحات سیاسی می گردد و احساسات خود را به همه جنبه های انسانی بسط می دهد، پس از یافتن شوهری وفادار، از تمام آن فعالیت عمومی بیرون می کشد و به شوهرش یاد می دهد که حس وفاداری شدید خود را به خانه محدود کند. زن بی آنکه نیازی به تفکر داشته باشد می داند که اصلاحات سالم از خانه برمیکیزد..."

عشق او به خانه و کودک است، اگر در حفظ اینها موفق شود، به دولتها بی قید و بی علاقه می شود و به کسانی که سرگرم تغییر این قوانین اساسی هستند می خندد. اگر امروز طبیعت در حفظ خانواده و کودک ناتوان بنظر می رسد برای آن است که زن مدتی است طبیعت را زیاد برده، ولی شکست طبیعت همیشگی نیست".

در اینجا این مورخ مرتجع در درجه اول با يك تیر دوشان می زند. از یکسو وضعیت عمومی زنان که از جانب جامعه

طبقاتی مردسالار به آنان تحمیل شده را نفی می کند، و از سوی دیگر گامی فراتر نهاده، زن را بمثابه مانعی در تعمیق و گسترش مبارزه طبقاتی، و تحلیل برنده و سدکننده نیروی مردان معرفی می کند. امیدواریم به ظرافت و پیچیدگی این نگرش مردسالارانه مدرن، پی برده باشید. ببینید در همین چند خط چه تصویری از زن ارائه میگردد. زن نیازی به تفکر ندارد! جای ازلی و ابدی او خانه است و شغل بچه داری! و هدف اساسی اش در زندگی پیدا کردن شوهر! در اینجا "ویل دورانت" خیلی زیرکانه مقاومت و تلاشهای سردمداران رژیمهای ارتجاعی در جهان برای تبعید زن به محیط "طبیعی" خانه و خانواده را بحساب مقاومتها و تلاشهای خود وی می گذارد. دست آخر، این "طبیعت" خط و نشان هم می کشد و هشدار می دهد که: "زن را به جایگاه اصلی اش بازخواهم گرداند"! "عجب" "طبیعت" "منکبر و با اراده ای! این "طبیعت" بی اراده و بی شعور چه آگاهانه تهدید می کند که "شکست من همیشگی نیست!"

"در بین اقشار وسیعی از مردان و نیز از زنان متاسفانه این اراجیف ارتجاعی مورد قبول واقع گشته، و تلاش شایسته ای در جهت شکستن چارچوبهای ارتجاعی ساخته و پرداخته طبقات استثمارگر در این رابطه صورت نگرفته. شاید عده ای تصور کنند که محدوده های تنگی که امروز زیر سایه حکومت جمهوری اسلامی زنان در آنها زندانی گشته اند، ناشی از باورهای ایدئولوژیک بورژوا - کمپرادورهای حاکم بوده و از فعالیتهای اجتماعی محروم گردد.

گرفتن مچ این دون صفتان رذل چندان هم کار مشکلی نمی باشد. آنها بخوبی آگاهند که چه اراجیفی به خورد خلق الله می دهند. خوب می دانند که در بیان مستمر و سیستماتیک این تر هات و همچنین اعمال سرکوبگرانه و خشن این ایده ها چه منافعی تعقیب می شود. بعنوان مثال مطهری، ایدئولوژی که بعد از مردنش خمینی گفت از مردن او کمر من شکست، در کتاب نظام حقوق زن در اسلام این چنین مچ "نگاهبانان بهشت را باز میکند. مطهری در این کتاب نقل قول های زیادی از همین "ویل دورانت" برای علمی نشان دادن تزه های ارتجاعی خود می آورد. گوش کنید مطهری چه نوشته: "در دنیا بعضی مشاغل دیدگاه انسان را محدود می نمایند و بعضی دیگر کمک می کنند تا انسان دیدگاه وسیعی نسبت به جامعه و جهان بدست آورد. مثلاً چاه کن ها همیشه ته چاه هستند و اگر به کار سیاسی و تعمق نپردازند، دارای دیدگاه بسیار محدودی می گردند. خلبانها، کارمندان وزارت امور خارجه، سرمایه داران و کارگران صنعتی بطور خودکار نسبت به جهان دید وسیعتری نسبت به چاه کن پیدا می کنند. به این ترتیب یک زن کارمند دارای دید وسیعتری از یک مرد چاه کن بی سواد می باشد.

یا یک زن پزشک در یک شهر کوچک از یک مرد کشاورز سنتی بی سواد نسبت به جهان و جامعه، دارای دانش بیشتری است، و یا یک زن بی سواد سبزی فروش شهری، نسبت به یک مرد پینه دوز بی سواد در ده دارای اطلاعات وسیعتری است." پس می بینیم که این ایدئولوگ ارتجاع چگونه تاثیرات کار، محیط و جامعه را چه برزن و چه بر مرد تشخیص می دهد، و چگونه با همان نگرش و بیان مختص یک آخوند، موضوع را توضیح می دهد. بسیار جالب است که بدانیم کتاب حقوق زن در اسلام در زمان رژیم شاه نوشته و منتشر شده، و در واقع انتشار این کتاب خدمات ایدئولوژیک شایان توجهی به رژیم شاهنشاهی نموده. بنابراین بورژوا - ملاکان حاکم فعلی بخوبی میدانند در رابطه با زن چه می کنند، و بخوبی از این امر آگاهند. که تعیین جایگاه امروزی زن تحت حاکمیت ارتجاع اسلامی، ریشه در نه آیات و احادیث و پایبندی مولفین به اراجیف و شرح مبین، بلکه در استمرار منافع استثمارگرانه آنان دارد. حال این سؤال پیش می آید که تکلیف آنهمه احادیث و اراجیفی که پیرامون ناقص الخلقه بودن زن، و آفرینش وی از دنده چپ مرد و نظایر آن ساخته و پرداخته شده چیست؟ ارتجاع حاکم صلاح را در آن می بیند که در این زمینه زیاد شلوغ نکند و برای راندن زن به حاشیه جامعه و مناسبات تولیدی، از این گونه حربه های زنگ زده و زهوار در رفته چندان استفاده نکند؛ اینها

ابزار و روش‌هایی نیست که بتوان در آستانه قرن بیست و یکم، و در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری با آن سر زنی را شیره مالید. مثلا در این عصر دیگر تبلیغ و ترویج گسترده مداوم دیدگاه امام اول شیعیان یعنی کسیکه روحانیت شیعه درباره علم و عدالت و بصیرت و آگاهی و رافت فوق العاده او روده درازی می‌کند، کارآیی چندانی ندارد. سران رژیم نمی‌توانند مردم را به کتاب نهج البلاغه رجوع بدهند که: "ای مردم، زنان از ایمان و ارث و خرد کم بهره هستند... پس از زنان بد بپرهیزید و از خوبانشان برحذر باشید، و در گفتار و کردار پسندیده از آنها پیروی نکنید تا در گفتار و کردار ناشایسته طمع نکنند!" نمی‌توانند مدام این گفته علی را نقل کنند که: "بپرهیز از مشورت و کنکاش با زنان زیرا اندیشه ایشان رو به نا توانی و تصمیمشان رو به سستی است." نمی‌تواند این شعار علی که نشانگر قدر و منزلت زن در دیدگاه اوست به در و دیوارها بنویسند که: "زن کژدم است، که شیرین است گزیدن او".

بله با این ترهان واقعا هم نی‌شود در بین زنان جاذبه‌ای ایجاد نمود. تبلیغات و آموزشهای مردسالارانه اینبار از در توجیه موقعیت اجتماعی زن برآمده، سعی می‌نماید تعدی و ظلم ناشی از جامعه طبقاتی مردسالار بر زنان را بعنوان واقعیت "بیولوژیک و طبیعی" زن حقیقت کند. امروز قلم به مزدان مرتجع جمهوری اسلامی با تعاریفی رمانتیک و موزیانه همان اهداف پیشین را دنبال می‌کنند. به نمونه‌ای از این یاوه‌های به اصطلاح علمی و جامعه‌شناسانه - در عین حال خداشناسانه - که در حال حاضر در مطبوعات ایران بوفور یافت می‌شود، توجه کنید: درمجله غیر رسمی و آزاد "کشاورز" می‌خوانیم: "همانطور که خالق عالم و طبیعات، نوع انسان را بدو دسته، یعنی دو جنس کاملا متمایز از هم تقسیم نموده است، برای هر دسته تکلیفی خاص هم معین کرده و آنچه برای انجام تکالیف هر یک لازم بوده، به آنها داده است... پس موارد اختلاف مربوط می‌شود به موضوع انجام وظیفه طبیعی هر جنس... چون وظایف زن و مرد در حفظ نوع و بقاء نسل متفاوت است، لذا خالق عالم، غرایز و تکالیف این را متناسب با این منظور تعیین کرده و ساختمان جسمی و روحی هر یک مناسب اجرای این وظیفه بشکلی متفاوت ساخته و پرداخته شده است... غریزه جنسی در زن بصورت حب و عشق مادر ظاهر می‌شود، یعنی عشق و علاقه به مادر شدن، مهمترین غریزه‌ای است که مخصوص جنس زن می‌باشد." شنونده تا بحال باید متوجه انطباق کامل، میان هسته مرکزی دیدگاه‌های فعلی پیرامون نقش و موقعیت زن در جامعه و مناسبات تولیدی، با دیدگاهها و موازین مرتجعین فرون و اعصار گذشته شده باشد. جالب اینجاست که کلماتی نظیر طبیعت، غریزه، خلقت و از این قبیل لحظه‌ای از زبان حاملان این تفکر ارتجاعی نمی‌افتد. طبق این دیدگاه همه چیز "طبیعی" و "غریزی"، و ازلی و ابدی است، و به هیچ عنوان قابل تغییر نمی‌باشد!

البته ما هم با "غریزی و طبیعی بودن تقسیم کار اجتماعی میان زن و مرد موافقیم، منتها با این تفاوت که این "غریزه و طبیعت" نه در نهاد زن، بلکه در نهاد سوجدویان و استثمارگران، موجود است، و با هیچ چیز جز قهر انقلابی طبقات تحت ستم تو استثمار، خصوصا قهر زنان ستمکش از میان نخواهد رفت. آری، خانه و خانواده زندانی است که جامعه طبقاتی مردسالار، زن را در آن محبوس ساخته، و تا به امروز حداکثر تغییری که در این زندان پدید آمده، تغییر دکور تو تزئینات آن می‌باشد. بی دلیل نبود که کمونیست کبیر و رهبر پرولتاریای جهانی مائو تسه دون درگیر و دار انقلاب فرهنگی چنین گفت: "انقلاب فرهنگی آتی توسط زنان و برای زنان برپا خواهد شد. تا زمانیکه تنها یک زن در جهان وجود داشته باشد که به رهایی دست نیافته، هیچکس بواقع آزاد نخواهد بود." و در جای دیگری با صدای بلند اعلام کرد: "آرزوی که زنان سراسر کشور بپاخیزند، آرزوی روز پیروزی انقلاب چین خواهد بود،" روز پیروزی و انقلاب ایران نیز مصادف با چنین روزی است. روزی که زنان آگاه و انقلابی تحت پرچم رهایی بخش پرولتاریا و

کمونیسم انقلابی با شورش خود تمام مظاهر ارتجاعی جامعه طبقاتی مردسالار را نابود سازند.